

## تقویم و تحلیل جشنواره روز سوم

# زنانه- مردانه



سید رضا صانمی

منتقد

روز سوم جشنواره با یکی از بحث برانگیزترین فیلم‌ها که خیلی‌ها منتظر تماشای آن بودند، شروع شد. «ابلق» نرگس آبیار با استقبال بیشتری از مخاطب نسبت به روزهای قبل مواجه شد که در ادامه به آن و فیلم «تک تیرانداز» علی غفاری نگاهی خواهیم انداخت.

#### ■ ابلق؛ زنانه‌نه‌فمینیستی!

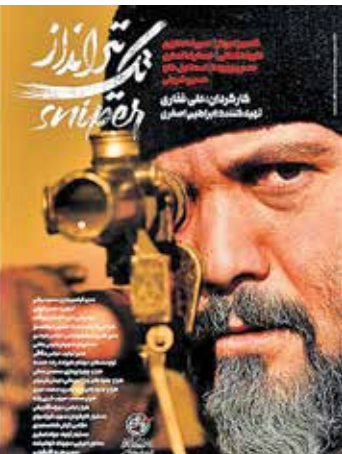
نرگس آبیار که از ادبیات داستانی به سینما پل زده با همه موافقان و مخالفان آثارش شاید مهم‌ترین فیلمساز زن دهه نود در سینمای ایران است که آثارش محل مناقشه وبحث‌های زیادی قرار گرفت. او به دلیل تجربه نویسندگی در زمان از ظرفیت بیشتری برای فیلمنامه نوشتن در مقام کارگردان برخوردار بود. با این حال آنچه اکنون در سینمایش مورد توجه قرار گرفته، شیوه اجرا و کارگردانی اوست. آبیار نشان داد در ساخت موقعیت‌های اکشن توانمند است و این برای یک فیلمساز زن امتیاز ویژه تری محسوب می‌شود. آبیار در «ابلق» به سراغ قصه‌ای از هم جنس‌های خود می‌رود تا یک درد پنهان زنانه را از زاویه‌ای آسیب شناختی روایت کند. در یک محله شدت فقیرنشین تهران، بروز احساسات و تمایلات نامتعارف، سبب واکنش‌های متعصبانه می‌شود اما به نظر می‌رسد مصلحت‌اندیشی و میل به تداوم زندگی به هر قیمت بر غیرت و تعصب غلبه کرد تا زنی که از سوی یکی از اعضای خانواده مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد لب فروببندد و زخمی که بر روح و روانش وارد شده را پنهان و تحمل کند. فیلم با یک پس‌زمینه و در واقع ارجاع اجتماعی به جنبش «می‌تو» که به افشاکری درباره آزارهای جنسی می‌پرداخت ساخته شده و فیلمساز خود به واسطه زن بودن نسبت به این مسأله دغدغه بیشتری هم دارد. با این حال او با وجود نگاهی که برآمده از دفاع از حقوق زنان است به قصه نگاه کرده بدون اینکه دچار رویکردهای فمینیستی و سویه‌های رادیکال آن شود. آبیار تلاش می‌کند تا به دلایل فرهنگی و سنتی و اجتماعی‌ای بپردازد که موجب می‌شود زنی آزار و سوءاستفاده جنسی نسبت به خود را پنهان کند و به جای حقیقت‌تن به مصلحت‌گرایی دهد تا زندگی خودش و اطرافیان دچار چالش نشود. خوشبختانه آبیار سوار بر موج جنبش «می‌تو» نشده تا جذب مخاطب و فروش بیشتر فیلمش را تضمین کند. او تلاش کرده موضوع را در جهان شخصی خود و به مثابه یک تجربه دردناک و تلخ زنانه صورت‌بندی و روایت کند؛ روایتی که با صبر به بسط جزئی نگارنه درام می‌پردازد که گرچه نیمه اول فیلم را کمی طولانی می‌کند اما کاشت دقیق درام را برای برداشت‌های نهایی فراهم کرده و سویه تحلیلی آن را برجسته می‌سازد. آبیار برای بازنمایی سوژه می‌توانست به سراغ یک زن مدرن

### درباره مستند «ایساتیس»

# تفرجگاهی در دل کویر

به رسم مستندهایی که آیینهای در برابر شهر (یا کشور) قرار می‌دهند و بدون واکاوی علل تغییرات تصویر مردم و فرهنگ آن شهر قصد نمایش احوال آن را دارند، «ایساتیس»، از تمام ابزارهای تخصصی فنی و دانش جغرافیایی و تسلطی که بر شهر قدیمی یزد دارد بهره می‌گیرد و ضمن توصیف جذابیت‌های تاریخی و فرهنگی این شهر، از احوالات امروز آن غافل نمی‌شود. اما تفاوت مهم این مستند با بسیاری از مستندهایی که با انگیزه‌های مورد اشاره، ساخته می‌شود، علاوه بر جان بخشیدن به عناصر طبیعت و استفاده از صداهای گوش‌نواز زهره شکوفنده، مریم شیرزاد، ابوالحسن تهامی‌نژاد و نصرالله مدقالچی به‌عنوان نریتور در نقش‌های آب و باد و خاک و آتش، توجه به روح جاری و ساری در یزد و پرهیز از مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهای خسته‌کننده (که

### روز سوم جشنواره با یکی از بحث برانگیزترین فیلم‌ها که خیلی‌ها منتظر تماشای آن بودند، شروع شد



روشنفکر از طبقه متوسط یا بالا برود اما او قصه خود را در بستر یک طبقه فقیرنشین روایت می‌کند تا آنها را صرفاً به دلیل رنج فقر از حیث اخلاقی تطهیر نکند و بر این نکته تأکید کند که رذایل اخلاقی را باید فارغ از طبقات اجتماعی جست‌وجو کرد. انتخاب طبقه فرودست جامعه به‌عنوان بستر اصلی داستان به بازنمایی برخی آسیب‌های دیگر مرتبط با سوژه اصلی هم کمک کرده و مخاطب را با خود همراه‌تر می‌کند. تعلیق درونی سوژه با تعلیق بیرونی روایت در هم آمیخته و التهاب قصه هم بر جذابیت هیجانی فیلم می‌افزاید. بازی‌های خوب اغلب بازیگران بویژه هوتن شکیبا با گرمی سنجین و متفاوت که حتی تا دقایقی از ابتدای فیلم نمی‌توان او را شناخت. الناز شاکر دوست هم نشان داد بازیگری را جدی‌تر گرفته و فیلم به فیلم در حال رشد است. بهرام رادان گرچه تلاش کرده در اینجا بازی درونی تری داشته باشد اما چهره شیک و مدرن او مناسب با نقشی از طبقه فقیر نیست و این باورپذیری نقش را کم می‌کند. ابلق فیلم پرکاراکنری است و فارغ از اینکه با جهان سینمایی و فکری

فیلمساز موافق یا مخالف باشیم با فراز و نشیب‌ها و ریتم خوب آن همراه می‌شویم. ابلق از برخی عناصر ومؤلفه‌های نشانه‌شناختی استفاده می‌کند که کمی گل درشت است و لحن رئالیستی فیلم را دوگانه می‌کند. ابلق یک فیلم زنانه است نه فمینیستی که تلاش می‌کند در یک درام جذاب به آسیب‌شناسی تجربه‌های زنانه بپردازد.

#### ■ تک‌تیرانداز؛ ابرقهرمان

علی غفاری که او را با فیلم «استرداد» با قصه‌ای از تاریخ معاصر به یاد می‌آوریم، این بار به سراغ شخصیتی از جنگ در تاریخ معاصر رفته تا روایتگر قصه شهید رسول زرین شود که به‌عنوان بزرگترین تک تیرانداز جنگی در تاریخ معاصر محسوب می‌شود. از این حیث فیلم کمی به فضاهایی رمبویی هم نزدیک می‌شود که در آن شخصیت سوپرمنی وجود دارد که یک تنه در برابر لشکری می‌ایستد و البته در برابر لشکر خودی نیز یک تنه کار یک گردان را می‌کند یا لشکری را نجات می‌دهد. فارغ از اینکه در حال تماشای یک فیلم جنگی هستیم، وجود کاراکتر تک تیرانداز

به‌دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد و مهارتی که دارد جاذبه برانگیز است و مخاطب را با خود همراه می‌کند. بازی کنترل شده و درونی کامبیز دیرباز در این نقش هم به جاذبه‌های فردی و شخصیتی رسول کمک کرده و همذات‌پنداری مخاطب را برمی‌انگیزد. شاید بتوان نقطه کانونی فیلم را خود کامبیز دیرباز دانست نه صرفاً به این دلیل که نقش اصلی و محوری فیلم را بازی می‌کند بلکه به دلیل جنس بازی اش که کاراکتری جذاب خلق می‌کند و تلاش می‌کند دچار برخی سانتی‌مانتالیسم‌های رایج در ایفای نقش یک ابرقهرمان نشود. «تک تیرانداز» جنگ را از هر دو جبهه دوست و دشمن به تصویر می‌کشد و این روایت قرینه امکان قضاوت بهتری را برای مخاطب فراهم می‌کند. فیلم کاملاً بر مبنای بازنمایی نبرد به معنای فیزیکی آن ترسیم شده و صحنه‌های مرتبط با عملیات تک تیرانداز و دولتی که بین او و نیروهای دشمن اتفاق می‌افتد، هیجان ناشی از اکشن فیلم را تقویت می‌کند و این یکی از نکات مثبت و قابل توجه فیلم است. با این حال یکی از مشکلاتی که بویژه سینمای دهه شصت ما در این ژانر داشت و آن دست‌کم گرفتن یا ساده‌انگاری نسبت به دشمن است

در فیلم وجود دارد. همچنین خلأهایی که در شخصیت پردازی، بازنمایی دشمن و چفت و بسط برخی صحنه‌ها و تصاویر فیلم از حیث میزانشن وجود دارد از جمله ضعف‌هایی است که تک تیرانداز از آن رنج می‌برد. با این حال تک تیرانداز را می‌توان واجد فضا و سوژه و لحن متفاوتی در سینمای دفاع مقدس محسوب کرد که یک نوع مستند داستانی پرتره نگارانه هم هست. در واقع فیلم دارد یک داستان و شخصیت واقعی را روایت می‌کند و این تأثیرگذاری آن را هم بیشتر می‌کند. ضمن اینکه شخصیت واقعی شهید زرین را هم که ناشناخته بوده به مخاطب معرفی می‌کند و روایتی آشنایی از او دارد؛ روایتی که فارغ از ضعف‌های فیلمنامه‌ای یا آشفتنگی‌های میزانشنی به دلیل جاذبه‌های فردی قهرمانش می‌تواند مخاطب را درگیر خود کند. شاید بتوان مهم‌ترین ویژگی تک تیرانداز را اکشن جنگی آن دانست که می‌تواند مخاطب را با ابرقهرمان خود همراه کند. فیلم، فیلم نبرد و همواردی است و توانمندی جنگی و جنگاوری را به تصویر می‌کشد.



هوا و دقت نظری که در ساخت این مستند بوم‌گرایانه وجود دارد، این پتانسیل را به‌وجود آورده که «ایساتیس» در گروه مستندهای تأثیرگذار از شهری به قدمت تاریخ باشد که در آینده بدان مراجعه شده و مورد مطالعه قرار بگیرد و به‌عنوان تصویری جذاب از شهری دیدنی، مورد توجه سازمان‌ها و نهادهایی قرار گیرد که قصد ایجاد برنامه‌های انگیزشی برای ورود توریست به ایران و توسعه گردشگری را در برنامه کاری خود دارند.

غالباً حاوی اطلاعات مفیدی برای بیننده نیستند و در مواردی صرفاً برای لحاظ کردن حضور مسئولان در مستندها و جلب نظر آنها در خلال مستندها به کار برده می‌شود) در این مستند است. علیرضا دهقان، علاوه بر اینکه با نمایش تصاویر کارت پستالی، قصد ارائه تصویری زیبا و غیرساختگی از یزد را دارد، صرفاً به نمایش این مناظر اکتفا نمی‌کند و بدون لحاظ کردن مناسبات مذهبی غالب، گوشه‌چشمی به مراسم آیینی ادبانی که در این شهر در کنار هم و در آرامش زندگی می‌کنند هم دارد. او در نمایش این سیر و سیاحت (که گویی بیننده را به گردش‌ی هفتاد دقیقه‌ای می‌برد و مصداقی برای ضرب‌المثل وصف‌العیش نصف‌العیش می‌شود)، از نمایش غم و شادی و خوشی و ناخوشی مردم شهر غافل نمی‌شود و بدون پرداخت غلو شده به این جزئیات، ضرباهنگ فیلم را از دست نمی‌دهد و با حفظ ریتم، از اصل موضوع مستند غافل نمی‌شود و با جان‌بخشی به عناصر طبیعت، نقش اساسی آنها در آبادانی یزد را یادآور می‌شود. «ایساتیس»، شباهت‌های ساختاری زیادی با مستند تماشایی «باد صبا» (آلبر لاموریس) دارد اما به تقلیدی کورکورانه و کپی‌بی‌هویت بدل نمی‌شود. حال و